

**پراکنندگی جغرافیایی اقلیت‌های بازرگان (ارامنه، هندی‌ها، یهودیان، زرتشتیان)
در ایران عهد شاه عباس اول صفوی**

اصغر رحمتی

دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی

rahmati.ikiu@gmail.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا ۲۷۱-۲۰۰۸) - سال ۱۶ شماره ۶۲ - صفحه ۲۷۹-۲۵۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۴

چکیده

اقلیت‌های بازرگان یک گروه فعال در اقتصاد ایران عهد صفویه بودند. در این دوره، به‌علت تحولات داخلی و خارجی همچون منازعات مرزی، ورود کمپانی‌های تجاری اروپایی به ایران و اقدامات پادشاهان صفوی برای بهبود اوضاع اقتصادی، مسیرهای تجاری تغییر کرد. بازرگانان ارامنه، هندی‌ها، یهودیان و زرتشتیان نیز متناسب با منافع مالی، اقتصادی و سیاسی در نقاط مختلف ایران پراکنده شدند. این پژوهش با روش مطالعه کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی-تحلیلی، ضمن بررسی پراکنندگی جغرافیایی اقلیت‌های بازرگان در قلمرو صفوی، به تبیین چرایی و چگونگی این امر می‌پردازد. یافته پژوهش حاکی از آن است که پراکنندگی جغرافیایی اقلیت‌های بازرگان نیز متأثر از مجموعه تحولات داخلی و خارجی ایران عهد صفویه بوده است؛ به شکلی که اجتماع و سکونت اقلیت‌های بازرگان در کنار مسیرهای تجاری‌ای بوده که از شمال، مرکز و جنوب ایران عبور می‌کرده‌اند. این بازرگانان تبدیل به واسطه حمل و نقل کالاهای تولیدی به سایر نقاط ایران و خارج از مرزهای سیاسی دولت صفویه، شدند.

واژگان کلیدی: صفویان، بازرگانان، ارامنه، هندی‌ها، یهودی‌ها، زرتشتیان، اقتصاد

مقدمه

اقلیت از نظر لغوی به معنای گروه اندکی از مردم یک کشور یا یک شهر، که پیرو دین یا کیشی مخالف عامه مردم آن شهر یا کشور هستند، می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۱۲۷) در مفهوم جامعه‌شناسی به گروهی که در برخی جنبه‌ها مانند نژاد یا مذهب و اعتقاد از اکثریت مردم متفاوت هستند، گفته می‌شود. (کوئن، ۱۳۸۸: ۴۰۴) ایران با توجه به پیشینه تاریخی‌ای که دارد همواره محل ورود ادیان و گروه‌های نژادی مختلفی بوده است که در مقابل ساکنان بومی ایران در اقلیت قرار داشته‌اند؛ با توجه به این پیشینه، با قدرت‌گیری حکومت‌های اسلامی در ایران گروه‌های دینی غیرمسلمان در اقلیت قرار گرفتند. جایگاه این اقلیت‌های دینی نیز متناسب با سیاست‌های مذهبی پادشاهان ایران در جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دچار فراز و فرود می‌شد.

در ایران عصر صفویه، در قرن ۱۰هـ. ق/۱۶م. در عهد حکومت شاه اسماعیل و شاه طهماسب، نسبت به اقلیت‌های مذهبی ساکن در ایران رفتاری سخت‌گیرانه صورت می‌گرفت و غیرمسلمانان مالیات جزیه پرداخت می‌کردند (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۱۳۴۹: ۴۴). این روند در عهد حکومت شاه اسماعیل دوم و محمد خدابنده نیز ادامه پیدا کرد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۳۳۴/۱). این عوامل فعالیت اجتماعی و اقتصادی اقلیت‌های دینی را محدود کرده بود در حالی که با گذشت زمان شرایط برای رشد و رونق اقتصادی در ایران فراهم می‌شد و در چنین شرایطی، بازرگانان مسلمان نقش بسزایی در اقتصاد داخلی ایران که بر سر مسیرهای تجاری بین‌المللی قرار داشت، ایفا می‌کردند. بازرگانان غیرمسلمان هنوز نتوانسته بودند وارد شبکه بازرگانی ایران شوند. یکی از عواملی که سبب حضور کم رنگ بازرگانان غیرمسلمان در تجارت ایران شده بود برخی از برخوردهای مذهبی با آنها بود به عنوان مثال بازرگانان یهودی که به علت سخت‌گیری مذهبی پادشاهان پیشین صفویه به خارج از قلمرو صفویه مهاجرت کرده بودند (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۱۳۸۱: ۴۴)، با توجه به سیاست تساهل‌گیری مذهبی در عهد شاه عباس یکم، دوباره به ایران برگشتند و به همکاری با صفویه پرداختند. برای نمونه؛ در جنگی که میان صفویان و عثمانی (۱۰۲۰ق/۱۶۱۱م.) صورت گرفت، یهودیان شهر زاغ روم گرجستان به رهبری ال‌عزیز به صفویان کمک کردند (ترکمان، ۱۳۸۲: ۸۱/۲).

همچنین برخی از یهودیانی که ساکن اسپانیا بودند و از آنجا رانده شده بودند، در این زمان به ایران مهاجرت کردند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۶۱).

همچنین اقدامات شاه عباس یکم باعث ایجاد امنیت در مرزها و مسیرهای تجاری شد که در کنار آنها سیاست‌های اقتصادی وی باعث رشد و رونق تجارت و به‌وجود آمدن مراکز تجاری در شهرهای داخلی ایران شد. در این دوره، موقعیت اقلیت‌های مذهبی در ایران از دو جهت، فرصت تجاری و نیز موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی بهبود یافته بود (کیوانی، ۱۳۹۵: ۱۷۳).

ارامنه، هندی‌ها، یهودیان و زرتشتیان دارای سابقه تاریخی حضور در ایران هستند و قبل و بعد از حکومت صفویه در تحولات اقتصادی و بازرگانی ایران تأثیر گذار بوده‌اند و با هدف استفاده از تخصص آنها در بازرگانی و تجارت، تحت تأثیر تحولات سیاسی و اقتصادی موجود در ایران عصر صفویه جابه جایی معین و مشخصی داشته‌اند. سایر اقلیت‌های ساکن در ایران دارای اهداف محدود بودند که این امر موجب ناپایداری حضور و عملکرد آنها در مسائل اجتماعی در شهرهای ایران می‌شد. همچنین به شکل دائم و پایدار ساکن ایران نمی‌شدند و اهداف مذهبی، سیاسی و یا علاقمندی به کالاهای ایرانی باعث حضور آنها در ایران می‌شد. در گزارش‌های تاریخی در مورد مسیحیان ساکن اصفهان اشاراتی دارند؛ فیگوئروا در عهد شاه عباس، آشوریان، نسطوری‌ها، سوریانی‌ها، مارونی‌ها، و دیاربکری‌ها را دیگر مسیحیان ساکن جلفای اصفهان می‌داند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۰۸) و یا به فرق کاپوسن‌ها، آگوستین‌ها و کارملی‌ها در اصفهان اشاره شده است (دلند، ۲۵۳۵: ۲۲) ولی این گروه‌ها تأثیرات اجتماعی مؤثر و پررنگی نداشته‌اند. بیشتر به‌عنوان مهمان خارجی دارای امتیازاتی بودند (جعفری، ۱۳۹۱: ۶).

از سوی دیگر شاه عباس یکم اقدام به ساخت مراکز مسکونی برای این اقلیت‌های بازرگان کرده و آنها را در آن مراکز ساکن می‌شدند. مناطقی مانند فرح‌آباد در مازندران یا جلفا و گبرآباد در اصفهان. هدف وی از اسکان این اقلیت‌ها در اصفهان رونق بخشی به تجارت و بازار اصفهان بوده است تا بتواند از توانایی‌های اقتصادی آنها برای جذب هرچه بیشتر سرمایه استفاده کند. این عوامل

موجب ورود هرچه بیشتر اقلیت‌های دینی در فعالیت‌های تجاری و اقتصادی گردید و با گذشت زمان این گروه را تبدیل به بخشی از عاملان اصلی در شبکه بازرگانی در دوره صفویه کرد. این اقلیت‌های بازرگان، علاوه بر نقش مهمی که در رشد کمی و کیفی تجارت در شهرها داشته‌اند، اقدام به ساخت اماکن عام‌المنفعه و مبادله فرهنگی و علمی با سایر ملل می‌کردند. در این مقاله به دنبال پاسخ به این سوال می‌باشیم که بازرگانان اقلیت در کدام بخش‌های کشور حضور داشتند؟ عوامل مؤثر بر این پراکندگی جغرافیایی کدامند؟

۱. پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های مرتبط با صفویه پژوهی، مباحثی در مورد بازرگانان و نوع عملکرد آن‌ها مشاهده می‌شود، ولی به شکل مستقل و منسجم به پراکندگی جغرافیایی اقلیت‌های بازرگان نپرداخته‌اند. از این دست پژوهش‌ها، می‌توان به راجر سیوری (۱۳۷۴) اشاره کرد، که به صورت کوتاه به تحولات اقتصادی عصر صفویه و مراکز تجاری پرداخته است، ولی به موقعیت جغرافیایی اقلیت‌های بازرگان نپرداخته است. ویلم فلور و هیرزینگ (۲۰۱۶م) در «مسافرت دشوار: بزرگراه قندهار - اصفهان در قرن هفدهم» به بررسی روابط اقتصادی صفویان و امپراطوری مغولان هندی با تکیه به شهر قندهار پرداخته‌اند البته اشاره خیلی گذرا به لاهور و بلخ نیز دارد و به اقلیت‌های بازرگان فعال در داخل ایران و نوع پراکندگی جغرافیایی آنها اشاره نداشته‌اند. رودی متی در کتاب «اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی» (۱۳۸۴) به بررسی تجارت در ایران عصر صفویه پرداخته است و محتوای کلی آن در مورد اقلیت‌های بازرگان نمی‌باشد فقط در بخش تجار در عصر صفویه (شرکا و دیدگاهها) اشاره به اقلیت‌ها کرده است و در آن تأکیدش بر عملکرد اقتصادی ارامنه جلفا و ارتباطشان با کمپانی‌های اروپایی است؛ در مورد هندی‌ها و یهودیان اشاره به برخی از مراکز فعالیت آنها شده است و به مراکز حضور زرتشتیان اصلاً اشاره ندارد و به علت یابی تغییر مسیرهای تجاری شرقی و غربی به مسیرهای شمال به مرکز و جنوب نپرداخته است. ایشان پراکندگی جغرافیایی تجار یهودی را در نظر نگرفته است و آنها را بازرگانانی محدود در بعضی از مراکز اقتصادی ایران عهد صفویه

می‌داند. هم‌چنین رانلد فریر (۱۳۸۷) که به فعالیت‌های تجاری بازرگانان اشاره دارد؛ اما بیشتر به نوع محصولاتی که مبادله می‌کردند پرداخته و اقلیت‌های بازرگان هدف مقاله ایشان نبوده است. علی‌اکبر جعفری (۱۳۹۱) فقط به بررسی علل مهاجرت ارامنه به جلفای اصفهان، آداب و رسوم ارامنه و محلات آنها در این منطقه پرداخته و دیگر اقلیت‌های بازرگان و هم‌چنین سایر ارامنه بازرگان در نقاط دیگر قلمرو صفوی را در نظر نداشته است. مهدی کیوانی (۱۳۹۵)، ضمن بحث دربارهٔ اصناف و پیشه‌وران، مباحثی در مورد بازرگانان عصر صفویه بیان می‌کند ولی نه به شکل مستقل و مفصل، بلکه در راستای تکمیل مطالب مربوط به اصناف مختلف، به تجار و کالاهای مبادله‌ای به‌وسیلهٔ آنها اشاره دارد که آن نیز ناقص و گذرا است و به پراکندگی جغرافیایی اقلیت‌های بازرگان اشاره نداشته است.

بدیهی است که در نتیجه غلبه رویکرد سیاسی- نظامی در تاریخ‌نگاری صفوی، در منابع رسمی آن دوره اطلاعات زیادی درباره اقلیت‌های بازرگان منعکس نشده، با این‌وجود در سفرنامه‌های اروپایی و منابع غیررسمی داده‌های قابل توجهی در این‌باره موجود است. مقاله حاضر، به شکلی منسجم مراکزی را که اقلیت‌های بازرگان برای به‌دست آوردن سرمایه و دادوستد کالاهای خود برگزیده‌اند را بررسی کرده و به علت‌یابی چگونگی اجتماع اقلیت‌های بازرگان در قلمرو صفویه پرداخته است.

۲. علل مؤثر بر پراکنش جغرافیایی اقلیت‌های بازرگان

همواره در ایجاد پراکندگی جغرافیایی اقلیت‌های بازرگان، مجموعه عوامل سیاسی و اقتصادی و یا تحولات در سطح بین‌المللی تأثیرگذار بوده است. با شکل‌گیری حکومت شیعی صفویه در ایران نیز ضروریاتی ایجاب می‌کرد که دولت صفویه و بازرگانان برای کسب منافع سیاسی و اقتصادی به‌دنبال پیدا کردن راهکارهایی برای برون‌رفت از بعضی موانع باشند. این‌گونه اقدامات باعث شد تا اقلیت‌های بازرگان به‌عنوان بخشی از نظام اجتماعی ایران عصر صفویه تحت تأثیر قرار بگیرند و برای

کسب سرمایه، خود را با شرایط به‌وجود آمده هماهنگ کنند و در مکان‌های جغرافیایی مناسب‌تر ساکن شوند که در ادامه به بررسی عوامل مؤثر بر پراکندگی جغرافیایی مراکز و راه‌های تجاری پرداخته خواهد شد.

۱-۲ تغییر مسیرهای تجاری در عهد صفویه

در عهد صفویه، تجارت ایران و آسیای مرکزی به‌علت جنگ‌های طولانی ایران و ازبک‌ها که در سده دهم و یازدهم هجری به‌صورت مستمر رخ می‌داد، کاهش یافت. در این دوره، بخارا که از مراکز مهم اقتصادی در شمال شرقی قلمرو صفویه محسوب می‌شد، در عهد شاه طهماسب رونق تجاری خود را از دست داد به‌گونه‌ای که بازرگانانی که از مناطقی مانند ایران و هند و بلخ و روسیه کالاهای تجاری خود را به بخارا می‌آوردند، گاهی تا سه سال طول می‌کشید که بتوانند آنها را به فروش برسانند. (سفرنامه‌های انگلیسی در ایران، ۱۳۹۶: ۷۹) از سوی دیگر، این تخاصمات، باعث ناامنی راه‌های تجاری می‌شد که این امر در کنار وجود راهزنی فراوانی که در این مسیرها وجود داشت، باعث از رونق افتادن مسیرهای تجاری شده بود (همان، ۸۱-۸۲). همچنین، از علل دیگر رکود اقتصادی بازرگانی در این منطقه وجود دو قوم قزاق‌ها و قرقیزها بود که دائم با هم جنگ و جدال داشتند و راه‌های تجاری مواصلاتی با چین را مسدود کرده بودند.

از سویی، در نیمه دوم سده ۱۰ه. ۱۶م، روس‌ها بر سیبری مسلط شدند که از نظر اقتصادی برای روسیه دارای اهمیت بود، زیرا از آنجا پوست سمور، روباه و خز به ایران صادر می‌کردند. شهر محوری برای تجارت روسیه با ایران شهر آستاراخان (هشترخان) بود (همان، ۵۴). این شهر در تجارت این سده دارای اهمیت زیادی بود؛ زیرا در مسیر جاده‌ای قرار داشت که از دریای سفید تا دریای خزر کشیده شده بود و آسیا را به اروپا مرتبط می‌کرد و خارج از دسترس ناوگان دریایی پرتغال و اسپانیا بود. همچنین می‌توانست راه جایگزینی باشد که از نظارت دولت عثمانی و ونیز دور بوده و تبدیل به بازاری برای صادرات و واردات پارچه‌های انگلیسی و تجارت ابریشم، ادویه و رنگ شود (همان، ۱۰۶-۱۰۷؛ فریر، ۱۳۸۸: ۲۲۲).

سرانجام در نتیجه تلاش‌هایی که نمایندگان کمپانی «مسکوی» برای ایجاد ارتباط با دربار صفوی کردند، در سال ۹۷۰ ق. ۱۵۶۹ م. فرمانی از طرف عبدالله‌خان استاجلو حاکم شیروان، خطاب به کمپانی بازرگانان انگلیسی که در روسیه، ایران، دریای خزر و تمام سرزمین‌ها و کشورهای مجاور آن فعالیت می‌کرد، اعطاء شد. براساس این فرمان به بازرگانان انگلیسی اجازه فعالیت اقتصادی داده شد. این امر آغاز به وجود آمدن یک مسیر تجاری جدید در ایران برای صادرات و واردات کالاهای تجاری شد (سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران، ۱۳۹۶: ۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲). دیگر عامل رونق مسیر تجاری شمال ایران وجود مراکز مهم تولید ابریشم مانند گیلان، شماخی و گرجستان بود (اولئاریوس، ۱۳۶۳: ۳۲۰). شهرهای گیلان به علت فراوانی میزان تولید ابریشم مورد توجه بازرگانان داخلی و خارجی بود. (همان، ۳۴۶) ابریشم این مراکز تولیدی از طریق بازرگانان شهرهای اردبیل، تبریز، قزوین، کاشان و اصفهان (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۹۵؛ دلاواله، ۱۳۸۴: ۱۱۰) به هرمز (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۱۷۶-۱۷۷-۱۸۵-۱۹۶-۱۹۷) و حلب ارسال می‌شدند (همان، ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۵).

۲-۲ منازعات ایران و عثمانی

در سده دهم هجری، همواره حکومت صفوی و عثمانی بر سر مسائل مرزی و تسلط بر مراکز سیاسی و اقتصادی به جنگ و جدال مشغول بودند. بعد از سال‌های ۹۸۶ تا ۹۹۸ ق. ۱۵۷۸ م. تا ۱۵۹۰ م.، جنگ‌های عثمانی و استیلای این کشور بر مراکز تولید ابریشم، همراه با منع صادرات نقره به ایران، تجارت ابریشم ایران را وارد تنگناها و فشارهای زیادی کرد؛ و ایران دچار رکود اقتصادی شد. همچنین دولت عثمانی در اواخر سده ۱۰ ه. ۱۶ م. بر بنادر عمده دریای خزر و مناطق مهم تولیدی ابریشم مسلط گردید. انعقاد قرارداد سال ۹۹۹ ق. / ۱۵۹۰ م. استانبول با شاه عباس اول، موجب استحکام موقعیت عثمانی بر مناطق غربی و شمال غرب ایران گردید (ترکمان، ۱۳۸۲: ۴/۱۰۷). تحولات سده ۱۰ ق. / ۱۶ م.، گرچه تجارت ابریشم را متوقف نساخت، ولی آن را از پیشرفت باز داشت. از سال ۹۹۳ تا ۱۰۱۲ ق. / ۱۵۸۵ م. تا ۱۶۰۴ م.، شهر تبریز در تصرف عثمانی‌ها بود (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۰۴). پس از بازپس‌گیری شهر توسط شاه عباس، تلاش‌های او برای اصلاحات،

فقط شهر را از فروپاشی نجات داد، ولی دیگر آن عظمت دوره‌های ترکمانی و اوایل حضور صفویه، در این دوره برای تبریز تکرار نشد. به همین منظور شاه عباس با دول اروپایی ارتباط برقرار کرد. او از این کار دو هدف عمده داشت یکی اتحاد با اروپاییان بر ضد عثمانی دیگری استفاده از ناوگان تجاری آنان برای صادرات کالاهای ساخته شده بود. علاوه بر این او می‌توانست تجارت ایران را از انحصارهای عثمانی برهاند و مقدمات اخراج پرتغالی‌ها را فراهم آورد، این کار در سال ۱۰۳۱ ق. ۱۶۲۲ م. با همکاری انگلیسی‌ها انجام شد (رویمر، ۱۳۸۵: ۸۲).

این شرایط که ناشی از رقابت ایران و عثمانی در منطقه بود منجر به رشد مراکز اقتصادی و شهری در سرزمین‌های داخلی قلمرو ایران همچون شهرهای اصفهان، کاشان، یزد و قم و شیراز که از جنگ‌های عثمانیان و صفویه صدمه ندیده بودند، شد که به دنبال خود، انحصار پادشاهان صفوی بر تجارت به‌خصوص تجارت ابریشم را به همراه داشت. ورود کمپانی‌های اروپایی به شبکه بازرگانی در ایران، که ناشی از رقابت‌های سیاسی ایران با عثمانی از یک‌سو و رقابت‌های تجاری و استعماری دولت‌های اروپایی با دولت عثمانی از سوی دیگر بود، می‌توان گفت که بر وضعیت صادرات و واردات بازرگانان ایرانی به‌خصوص نوع پراکندگی جغرافیایی اقلیت‌های بازرگان فعال در ایران تأثیر مستقیمی داشت.

۲-۳ سیاست‌های اقتصادی شاه عباس

از عوامل دیگر که به‌طور مستقیم در تغییر مسیرهای تجاری در ایران عهد صفویه مؤثر بوده است، اقدامات سیاسی و اصلاحی شاه عباس یکم می‌باشد. وی اقدام به ایجاد راه‌ها و تسهیل در امر ارتباطات نمود و حتی در ایالات شمالی ایران مانند گیلان و مازندران اقدام به ساخت پل‌ها در مسیرهای استراتژیک، کرد. همچنین اقدام به ایجاد بازارهای سرپوشیده برای تسهیل در امر مبادله کالاهای تجاری نمود (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۱۴۱/۳-۱۱۴۳). در کنار بازارها در مسیرهای تجاری شروع به ساخت کاروانسراهایی نمود که به‌علت موقعیت‌های خاصی که داشتند اقلیت‌های بازرگان نیز از

آنها استفاده می‌کردند و مکان مناسبی برای انبار و مبادله کالاهای آنها محسوب می‌شد (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۱۲۲-۱۳۰).

افزون بر این، شاه عباس بازرگانی خارجی را افزایش داد و به دنبال این سیاست بود که بندر هرمز و بندر جرون را که بعدها به نام خود او عباسی یا بندرعباس نامیده شد، گسترش داده و مسیر جنوبی کشور را با ایجاد امنیت برای عبور و مرور کالاهای تجاری داخلی و خارجی به شکل گسترده‌ای بازگشایی کرد (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۱۱۵) در نتیجه بندر عباس تبدیل به یک مرکز تجاری بین‌المللی شد. به طوری که گاه بیش از سیصد کشتی از کشورهای مختلف در لنگرگاه هرمز جمع می‌شدند (فلسفی، ۱۳۶۹: ۱۴۶۳/۴).

وی با دنبال کردن سیاست تساهل مذهبی و دادن آزادی فعالیت به سایر ادیان و اقلیت‌های مذهبی در ایران، باب مراودات سیاسی و دیپلماتیک دول اروپایی را گشود. با حضور بازرگانان مختلف در ایران، تسهیل در امر واردات و صادرات محصول ابریشم ایران از طریق مسیر شمالی و جنوبی ایران به وجود آمد. این امر با انتخاب شهر اصفهان که از نظر جغرافیایی در مرکز قلمرو حکومت صفویه قرار داشت، شکل عملی و سرعت‌بخشی بیشتری گرفت و بازرگانان از ملیت‌ها و اقلیت‌های مختلف از جمله ارمنه، هندی، یهودی و زرتشتی را در اصفهان جذب یا اسکان داد (کاتف، ۱۳۵۶: ۶۴). از سوی دیگر، شاه عباس برای رونق بخشیدن مازندران در شمال ایران، گروهی از خانواده‌های ارمنه، گرجی‌ها و یهودیان را به این ایالت انتقال داد تا پرجمعیت شود. و آنها را مجبور کرد تا هرگونه تولید یا هنری را که پیشتر داشته‌اند، در این ناحیه نیز انجام دهند. این مهاجران که بیشتر در فرح‌آباد مازندران سکونت یافتند، اقدام به پرورش کرم ابریشم و تولید ابریشم می‌کردند (دلواله، ۱۳۸۴: ۱۷۰-۱۷۱). تعداد ارمنیان مهاجر به ایران به طور دقیق مشخص نیست؛ تاورنیه تعداد آنها را بیست و هفت هزار خانوار و شاردن سی هزار خانوار برآورد کرده‌اند (تاورنیه ۱۳۳۶: ۵۶؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۲/۶۹۴) بنابر گفته شاردن تعداد این مهاجران ساکن در شمال به علت بدی آب و هوا پس از گذشت

۴۰ سال به حدود ۴۰۰ خانواده کاهش یافته است (شاردن، ۱۳۷۲: ۲/۶۹۴). این مهاجران جدا از ارامنه جلفای ارس است که به اصفهان نقل مکان داده شدند.

در اثر اقداماتی که صفویان در امر رشد اقتصاد و تجارت انجام دادند، بسیاری از شهرهای صنعتی و بازرگانی مرکز، غرب و شمال ایران (اصفهان، شیراز، قزوین، همدان، قم، کاشان، یزد، رشت و لاهیجان)، آذربایجان (تبریز، اردبیل)، شیروان (شماخی، باکو) به سرعت گسترش یافتند. از طرفی، شهرهای مشرق ایران، غیر از مشهد، استرآباد و قندهار، دوران رکود را پیمودند، این امر گویای کاهش فعالیت‌های اقتصادی در آسیای میانه بود. (اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، ۱۳۶۰: ۲۲) همچنین، با توجه به علاقه پادشاهان صفوی به‌ویژه شاه عباس اول به بهبود وضعیت صنایع ایران و انحصار تجارت ابریشم در دست شاه، صنایع نساجی و پارچه‌بافی رونق یافت و صادرات این محصول در نوع معیشت و اقتصاد بازرگانان تأثیر گذاشت (دلواله، ۱۳۸۴: ۱۲۷-۱۲۱-۱۱۶-۱۱۵)؛ به‌طوری‌که موجب شد برخی از شهرهای ایران به مراکز نساجی و پارچه‌بافی تبدیل شوند و به تبع آن به مکان‌های مهمی برای رفت و آمد و استقرار اقلیت‌های بازرگان تبدیل گردیدند (همان، ۱۳۷۲: ۸۵۵/۲ و ۹۵۹/۳). در این دوره تخصصی شدن حرفه‌ها در شهرها نیز باعث رونق گرفتن واردات و صادرات شد و بازرگانان متناسب با نیاز هر شهر محصولات شهر مبدأ و مقصد را شناسایی می‌کردند؛ (جملی کاری، ۱۳۴۸: ۲۱) به‌عنوان مثال گُرک کرمان از مواد مهم صادراتی بود که تجارت این بخش در دست بازرگانان زرتشتی قرار داشته است و عمدتاً به هند صادر می‌شد (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۱۱۳-۱۸۵) همین امر سبب اسکان آنها در این شهر گشت؛ برخی از مشاغل در میان جامعه یهودیان به‌صورت خاصی رایج بود. به‌عنوان مثال بخشی از جمعیت شهر لار متشکل از یهودیان شاغل در تولیدات شاغل در تولیدات ابریشمی بود. یهودیان این شهر، به‌ویژه شال‌های خوبی تولید می‌کردند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۷۵؛ کیوانی، ۱۳۹۵: ۱۷۵). حرفه‌هایی که به شدت برای غیر مسلمانان محدودیت داشت، شاخه‌های معینی از مشاغل با اقلیت‌های خاص پیوند خورده است. برای نمونه با اینکه تجارت «خز» به ارمنیان منحصر نبود، اما امور آن تا اندازه زیادی در دست آن‌ها قرار داشت. ارمنیان

تاجر خز به طور ویژه در صادرات بالاپوش های تولید شده از خز بودند (کیوانی، ۱۳۹۵: ۱۷۴). این امر عامل مهمی در استقرار بازرگانان متناسب با محصولات تولیدی یک شهر یا یک منطقه اقتصادی بود.

۳. پراکندگی جغرافیایی اقلیت های بازرگان در شهرهای ایران عصر صفویه

مجموعه عواملی که ذکر شد با گذر زمان بر استقرار اقلیت های بازرگان در شهرهای رشد یافته بر سر مسیرهای تجاری تأثیر مستقیمی داشت. این مراکز و مسیرهای تجاری به شکلی منظم از مناطق شمالی ایران به طرف مناطق جنوبی ایران و خلیج فارس کشیده شده بود. هر کدام از اقلیت های بازرگان نیز با توجه به تخصص و مهارت خود در تجارت یا تولید کالاهای تجاری در شهرها ساکن شده بودند که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۳-۱. شمال ایران

اهمیت تجاری شهرهای شمالی ایران به ویژه مناطق گیلان و مازندران در دوره صفویه، به دلیل تولید و تجارت ابریشم بوده است. بخش وسیعی از ایالت گیلان را توستان های وسیع دربر می گرفت. عمده تجارت ایران ابریشم بود که بیشتر در ایالت گیلان به عمل می آوردند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۰۰). گیلان در میان ولایت های ایران از نظر تولید ابریشم رتبه اول را داشت و به تنهایی محصول ابریشم آن ۸۰۰۰ عدل بوده است (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۳۲۰). صید ماهی در گیلان نیز از درآمدهای دیگر شاه بود (سانسون، ۱۳۷۶: ۱۳۴-۱۳۵). این شهر مرکز مهم تجارت ابریشم ایران به سایر نقاط دنیا نیز به شمار می آمد که عایدات بسیار زیادی به بازرگانان داخلی و خارجی می رساند (کشیشان فرانسوی، ۱۳۷۰: ۶۰-۶۱). مازندران از مناطق اجتماع آرامنه و یهودیان بوده که مرکز اصلی تجمع آنها شهر «فرح آباد» بود (ترکمان، ۱۳۸۲: ۸۸۱/۲) که به وسیله شاه عباس از گرجستان و شیروان به آنجا منتقل شده بودند (دلاواله، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

سیاست های شاه عباس یکم، که در به وجود آمدن امنیت و رونق اقتصادی ایران مؤثر بود؛ باعث شد یهودیانی که به علت سخت گیری مذهبی پادشاهان پیشین صفویه به خارج از قلمرو صفویه

مهاجرت کرده بودند (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۱۳۴۹: ۴۴) دوباره به ایران برگردند و به همکاری با صفویه بپردازند. برای نمونه؛ در جنگی که میان صفویان و عثمانی (۱۰۲۰ق. ۱۶۱۱م.) صورت گرفت، یهودیان شهر زاغ روم گرجستان به رهبری الیعزر به صفویان کمک کردند (ترکمان، ۱۳۸۲: ۸۸۱/۲). همچنین برخی از یهودیانی که ساکن اسپانیا بودند و از آنجا رانده شده بودند، در این زمان به ایران مهاجرت کردند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۶۱).

ارامنه پیش از انتقالشان به جلفای اصفهان، تجارت ابریشم گرجستان و شماخی به حلب را در اختیار داشتند؛ آنها ادویه‌ای را که از هند به ایران وارد می‌شد به سایر نقاط اروپا و مراکز تجاری ارسال می‌کردند و در برابر، پارچه به ایران وارد می‌کردند (سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران، ۱۳۹۶: ۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹). در اوایل حکومت شاه طهماسب صفوی تجارت شهرهایی مانند شماخی، اردبیل و آذربایجان هنوز رونق خودش را به دست نیاورده بود و از طریق دریای خزر واردات و صادراتی صورت نمی‌گرفت و تجارت بیشتر از طریق مسیر سوریه و منطقه «لوانت» انجام می‌شد (همان، ۸۷). با این وجود، شیروان از مراکز اصلی تولید ابریشم بوده است (سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران، ۱۳۹۶: ۱۰۱). شماخی نیز از مراکز اجتماع بازرگانان هندی بود که می‌تواند ناشی از وجود تولیدات ابریشم این شهر بوده باشد (دلواله، ۱۳۸۴: ۷۳).

یکی از شهرهای بزرگ ایران در عهد صفوی تبریز است که در عهد شاه طهماسب صفوی به علت تهاجمات ترکان عثمانی از نظر اقتصادی از رونق افتاده بود؛ (سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران، ۱۳۹۶: ۱۰۴) اما از دوره شاه عباس اول تبریز تبدیل به یکی از مراکز مهم رفت و آمد بازرگانان به ایران شد. زیرا این شهر بر سر راه‌های تجاری قرار گرفته بود و راه‌های تجاری که از مسیر عثمانی وارد می‌شد از راه تبریز به سایر نقاط تجاری دیگر در ایران متصل می‌شدند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۲۲-۲۶-۳۳-۳۸-۵۰-۵۵-۶۲-۶۳). شهرهای واقع در کنار این راه‌ها در شمار مهم‌ترین مراکز تجاری بودند و از نظر تجاری، سابقه‌ای طولانی داشتند. در این شهر، بازرگانانی با قومیت‌ها و ملیت‌های مختلف حضور داشتند از جمله ارامنه و یهودیان که در کاروانسراهای تبریز برای دادوستد و صادرات

و واردات کالا به طور موقت ساکن می‌شدند (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۱۳۴۹: ۴۱۲-۴۱۳)، یهودیان در این شهر به صورت دائمی ساکن نبوده‌اند و به صورت فصلی و برای کار تجارت در آنجا مشغول به انجام معاملات تجاری خود می‌شدند (همان، ۴۱۲).

۳-۲. شهرهای مرکزی

از جمله مراکز مهم استقرار اقلیت‌های بازرگان در ایران عهد صفویه، اصفهان بود. این شهر محل تجمع بازرگانان مختلف از سراسر دنیا (جملی کاری، ۱۳۴۸: ۶۵) و از مراکز تجاری مهم ایران محسوب می‌شد. در بازار اصفهان علاوه بر تجار ایرانی، از بازرگانان هندی، تاتارهای خوارزمی، ترک، ختایی، بخارایی، یهودی، ارمنی، گرجی و در کنار آنها تجار اروپایی از انگلستان، هلند، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا فعالیت می‌کردند (اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۲۴۲). در این شهر، بازرگانان یهودی، هندی (بانیان) (دلواله، ۱۳۸۴: ۵۵) و ارامنه دارای تیمچه‌هایی بودند و رقابت تجاری زیادی میان این بازرگانان برای کسب ثروت در جریان بود (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۲۶). در بازار و کاروانسراهای مختص به آنها اجناس و امتعه فراوانی از هر نوع وجود داشت که دلالت به ثروت سرشار و کلان این بازرگانان می‌کرد (جملی کاری، ۱۳۴۸: ۶۶). در این میان، ارامنه از مهم‌ترین و با نفوذترین بازرگانان اصفهان محسوب می‌شدند که شامل سه گروه بودند: مغازه‌داران خرده‌فروش، بازرگانان عمده‌فروش (بنکداران) و تاجرانی که به مسیرهای دوردست مسافرت می‌کردند. تجار بزرگ و برجسته ارامنه که ملقب به «خواجه» بودند، برای کار تجارت سفر نمی‌کردند و نمایندگانشان برای انجام امور تجاری آنها به سفر می‌رفتند و ثروت آنها را افزایش می‌دادند (شاردن، ۱۳۷۲: ۹۷۱/۲).

شاه عباس همه جمعیت شهر جلفای قدیم را به اصفهان فرستاد و دو سه ماه پس از دیدارش از جلفای قدیم، آن را سوزاند. این منطقه از بزرگ‌ترین محله‌های خارج شهر اصفهان است که یک فرسنگ طول و یک فرسنگ عرض دارد و از دو قسمت تشکیل می‌شود: قسمتی که در زمان شاه عباس اول ساخته شده و دیگری از آثار دوره سلطنت شاه عباس دوم است (دلواله، ۱۳۸۴: ۷۰). ارامنه پس از استقرار در ایران و آمیزش با ایرانیان، بسیاری از آداب و رسوم ایرانیان را پذیرفتند و

بعضی از آداب و رسوم آنان در ایرانیان مؤثر افتاد و چون مردمی فعال و زحمت‌کش بودند، به فعالیت‌های مختلف کشاورزی و صنعتی و تجاری پرداختند و در میان آنان بازرگانان توانگری ظهور کرد. (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۵۶۹/۴) ارامنه از آغاز اهل کوشش و عمل بودند و به هر کار دشواری تن می‌دادند؛ اغلب فامیلی آنها برگرفته از مشاغل آنها بوده. آنان به کارهایی نظیر ریخته‌گری، مکانیکی، بازرگانی و سایر پیشه‌های مرسوم می‌پرداختند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۳۸۷-۳۸۹).

در این دوره، جلفای اصفهان یک جامعه تجاری ارمنی قوی در جوار پایتخت (اصفهان) محسوب می‌شد. تجار متمول ارمنی از خرج کردن پول برای زیست‌گاه جدید خود ابا نداشتند. خانه‌های مجللی برای خود احداث می‌کردند و در آنها پذیرای مقامات رسمی مملکت می‌شدند (نرسیسیانس، ۱۳۹۰: ۶۳). به‌عنوان مثال، خواجه نظر از ارامنه جلفای تبریز چنان در تجارت برتری یافت که در عهد شاه عباس، نخستین کلانتر ارمنیان شد و کاروانسرای بزرگی در جلفا بنا کرد (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۰۷). کاروانسرای خواجه کمال که یکی از بازرگانان دولتمند و خیرخواه بود به نام خودش در اطراف اصفهان ساخته شد (شاردن، ۱۳۷۲: ۵۴۰/۲).

موفقیت ارامنه در بازرگانی، به آداب زندگانی آنان و سنت‌های رایج میان آنها برای مسافرت بازمی‌گردد. آنها به شدت در این راه صرفه‌جو بودند، چنان‌که تمام اقلام و کالاهای اساسی مورد نیاز خود در طی سفر را از محل زندگی خود تهیه می‌کردند و آن‌چنان عمل می‌کردند که حتی در زمان بازگشت از سفر، هم‌چنان مقداری از آذوقه را که با خود همراه برده بودند، بازمی‌گرداندند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۰۱). بازرگانان ارمنی از یک‌سو به‌صورت شبکه‌ای عمل می‌کردند و از سوی دیگر، اخلاق و اعتماد متقابل و وابستگی‌های خانوادگی و قومی، آنها را به هم ربط می‌داد که باعث به‌وجود آمدن یک شبکه ارتباطی عالی تجاری بین ارامنه با دیگر مسیحیان می‌شد که از لندن و آمستردام به حاشیه آسیای اقیانوس آرام گسترش می‌یافت (متی، ۱۳۸۴: ۱۱۲)، این امر خود باعث افزایش هرچه بیشتر ثروت بازرگانان ارمنی می‌شد و به ورود سرمایه به اصفهان نیز سرعت می‌داد؛ بر همین اساس، ارامنه از جمله ثروتمندترین و مشهورترین تاجران ایرانی در عصر صفویه محسوب

می‌شدند؛ به طوری که حتی در زمان شاه سلطان حسین و سخت‌گیری‌های مذهبی او نسبت به ارامنه، تجارت آنها فعال و دارای رونق بود (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۳۹-۵۵-۵۶). آنها بیشتر سهم تجارت خارجی ایران را، مخصوصاً با اروپاییان، به دست آوردند که این امر می‌توانست ناشی از آگاهی دقیق آنها از راه‌ها و بازارها و انعطاف‌پذیری‌شان، باشد.

بسیاری از یهودیان ایران چه فقیر و چه غنی، در ایران عصر صفوی در کار تجارت بودند و مانند سایر اقلیت‌های دینی در عرصه تجارت بسیار فعال بودند. آنها در محله‌های مجزای خود زندگی می‌کردند، اما چندان زیاد نبودند. (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۴۸۴/۴؛ فیگوئروا، ۶۰) در شهر اصفهان «یهودیان با مسلمانان به راحتی داد و ستد می‌کردند و دارای ثروت فراوان بودند، خانه‌های زیبا و بی‌نظیری نیز بنا می‌کردند». (گرس، ۱۳۷۰: ۲۱۲) فعالیت‌های تجاری از قبیل فروش جواهرات گران-بها توسط آنها صورت می‌گرفت و مانند هندیان صراف بودند و در کارهای صنعتی و فنی مهارت داشتند. (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۰۹) در کنار این امورات نیز مهارت خاصی در امر رباخواری داشتند (اولناریوس، ۱۳۶۹، ۷۵۲) و در کنار بازرگانان ایرانی جریان تجارت داخلی ایران را در دست داشتند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۰۹). آنها در کار صنعت بافت و تجارت پارچه‌های ابریشمی و شال کمر (همان، ۶۷۵) و تجارت قالی نیز دارای اهمیت بودند (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۸۸).

بازرگانان هندی با تثبیت موقعیت اقتصادی‌اشان در شهرهای ایران، اقدام به ساخت بناهایی برای تسهیل در امر تجارت و دادوستدشان کردند. برای نمونه، در بخشی از بازار قیصریه اصفهان کاروانسرای بنی بنا کردند که بزرگ‌ترین و آبادترین کاروانسراها بود و بازرگانان هندی در آن ساکن می‌شدند (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۴۴۰/۴). همچنین بنیان در شهرهای ایران صاحب ساختمان‌ها و کاروانسراهای مخصوص خود بودند. آنها در محله‌های به‌خصوصی از شهر ساکن بودند و مراسم مذهبی خود را به همان شیوه‌ای که در کشورشان معمول بود برگزار می‌کردند. در محله خواجهی اصفهان در خیابان چهار باغ، بناهای مربوط به هندوها برپا بود. (همان، ۱۵۴۵). کاروانسرای بنی نام «الله‌بیگ» در جانب راست میدان شاه وجود داشت، که محل استقرار هندیان بوده و کالاهای گران‌بهای

هندی در آنجا انبار می‌شد. بازاری نیز به همین نام در کنار آن قرار داشت که از هندوها و اجناس هندی پر بود و منسوجات و ملبوسات زربفت و گلدوزی و قلابدوزی در آن‌جا دیده می‌شد(همان، ۱۴۶۵). بازرگانان هندی در محلی بالاتر از کاروانسرای شاه در اصفهان پنج یا شش باب کاروانسرا بنا کردند که از ثروتمندترین کاروانسراهای ساخته شده در آن زمان به‌شمار می‌آمدند. این کاروانسراها عبارت بودند از: ملاعلی بیگ، اصطبل، کاشان و لارستان، که مملو از بازرگانان داروفروش بود. در کنار آنها کاروانسرای مولتانیان قرار داشت که متعلق به بازرگانان هندی(بانیان) بود و کاروانسرای مستوفی در پامنار و کاروانسرای بیگدلی متعلق به هندی‌ها بود(همان، ۱۹۰۱/۵-۱۹۰۲). همچنین کاشان(دلاواله، ۱۳۸۴: ۷۳) و قزوین از مراکز اجتماع بازرگانان هندی بود که کار اصلی آنها در این شهر تجارت ادویه بوده است(سفرنامه‌های انگلیسی در ایران، ۱۳۹۶: ۱۱۲). تجار هندی از طریق تاجران هندی ساکن در هرمز که مرکز اصلی ورود ادویه هند به ایران بوده است به‌طور مستقیم ادویه را به ایران وارد و بخشی از آن را به اروپا ارسال می‌کردند(سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران، ۱۳۹۶: ۲۰۱).

از اقلیت‌های دیگر که در کار تجارت خارجی، به‌ویژه تجارت با هند فعالیت می‌کردند، زرتشتیان بودند که بیشتر در کرمان و یزد ساکن بودند(فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۳۵). تعداد زرتشتیان کرمان را ده هزار نفر تخمین زده‌اند(تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۱۸). بین آنها، صنعتگر و بازرگانی نیز وجود داشت، اما تعدادشان بسیار اندک بود؛ زیرا غالباً فقیر بودند و سرمایه‌ای برای تجارت نداشتند(فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۰۵).

شیوه معشیت بازرگانان زرتشتی در دوره صفوی به‌عکس حضور فعال بازرگانان ارمنی در اقتصاد ایران عموماً از طریق کشاورزی و پس از آن بافندگی بوده است. چنان‌که بافت پارچه ترمه گویا ابتدا توسط زرتشتیان برای تهیه شلوارهای گبری (که مخصوص مجالس جشن و عروسی آنان بود) صورت گرفته است. با این حال گرک کرمان از مواد صادراتی بود که تجارت این بخش در دست بازرگانان زرتشتی قرار داشته است و عمدتاً به هند صادر می‌شد(تاورنیه، ۱۳۳۶: ۱۱۳-۱۸۵).

از این پشم نوعی شال بافته می‌شد، که در ایران به کمر می‌بستند و یک نوع پارچه لطیف نازکی هم از آن تهیه می‌کردند که به پارچه ابریشمی شبیه بود (همان، ۱۸۵). تاورنیه هنگامی که در کرمان بود، مطلع شد که تجارت پشم متعلق به بازرگانان زرتشتی است که آن را تهیه می‌کنند و می‌فروشند. این پشم به قدری ارزش داشته است که تاورنیه برای خرید آن هدایای بسیاری از الماس، جواهر، پول به حاکم کرمان پرداخت و به قدری خریداری کرد که مردم کرمان تصور می‌کردند تاورنیه قصد دارد تمام گُرک و پشم را جمع‌آوری و به خارج ببرد و تجارت آن را در دست بگیرد (همان، ۱۱۲-۱۱۴).

شاه عباس محله‌ای نیز در طرف دیگر جلفا بنا و زرتشتیان قدیمی یزد و کرمان را در آن محل اسکان داد (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۰۷) که در دوره‌های بعد آنجا به گبرآباد معروف شد که بخشی از جلفای اصفهان محسوب می‌شد (واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۳۸؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۱۵۶۹/۴؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۳۸) تعداد زرتشتیان اصفهان ششصد خانوار بیان شده است (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۸۷). شاه عباس اگرچه برای ارمنیان امکانات و امتیازاتی در نظر گرفته بود، نسبت به زرتشتیان نظر مثبتی نداشت به طوری که بعضی از آنان از کشور فرار کردند و خود را به هند رساندند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۱۸). البته در عهد شاه صفی جایگاه اقتصادی بازرگانان زرتشتی بهتر شد و جایگاهی هم‌سطح با ارامنه در بازار اصفهان به دست آوردند (اولثاریوس، ۱۳۶۹: ۳۷).

یک وجه مشترک که میان زرتشتیان و ارامنه وجود داشت پرداخت جزیه و کوچ اجباری آنها به اصفهان بود. محله گبرآباد (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۵۶۹/۴) در مجموع ده‌هزار خانه را شامل می‌شد، تعداد قابل توجهی از فضلا و کشاورزان زرتشتی را در خود جای داده بود، بسیاری از آنها در محاصره اصفهان توسط افغانه به یزد و کرمان بازگشتند (شهمردان، ۱۳۶۰: ۳۴۰).

۳-۳. جنوب ایران

شیراز از مراکز اصلی سکونت یهودیان در دوره صفویه بود (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۸۸۲/۵). لار نیز در کنار شیراز از مراکز اجتماع گروهی از بازرگانان یهودی بوده است (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۷۵). موقعیت

جغرافیایی لار در شمال خلیج فارس باعث شده بود که با بندرگاه‌های اطراف خود و مراکز اقتصادی ایران در ارتباطی تنگاتنگ باشد و از اهمیت زیادی برخوردار باشد. با ورود بازرگانان و کمپانی‌های تجاری اروپایی به ایران و اهمیت یافتن بیشتر جزیره هرمز، شهر لار دارای اهمیت دوچندانی شد. در عهد صفویه لار از ابتدا دارای رونق اقتصادی و تجاری بوده است (سفرنامه ونیزیان در ایران، ۱۳۴۹: ۹۷). این شهر از مراکز اصلی انبار ابریشم برای صدور به بنادر خلیج فارس محسوب می‌شد، زیرا بازرگانانی که از اصفهان بار خود را برای صادرات به جنوب می‌آوردند در لار شترهای باربر خود را تعویض کرده و چند روزی را استراحت می‌کردند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۷۳). بازرگانان یهودی ساکن در این شهر، افزون بر صدور فرآورده‌های محلی، واسطه نقل و انتقال کالا به داخل و خارج کشور نیز بوده‌اند. واردات این بازرگانان به شیراز، جواهرات، پارچه‌های ابریشمی بزرگ و کوچک و ادویه بود. در این شهر، به وسیله‌الله‌وردیخان کاروانسرای برای هندی‌ها ساخته شد که محل دادوستد کالاهایشان بود (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۸۷).

قرارگرفتن «هرمز» در ورودی خلیج فارس، به رونق تجاری آن منجر شده به گونه‌ای که تبدیل به یکی از مراکز مهم بازرگانی شد. این شهر نقش مهمی در افزایش درآمد کشور از طریق تجارت ابریشم به عهده داشت و از مراکز اجتماع بازرگانان یهودی به‌شمار می‌رفت (همان، ۶۰). بندرعباس (گمبرون)، کنگ، لنگه نیز از دیگر مراکز مهم اجتماع بازرگانان هندی بود، چنان‌که یک سوم جمعیت این مناطق را هندی دانسته‌اند (همان، ۱۳۸۴: ۷۳).

کالاهای مختلفی که به هرمز وارد می‌شد و هندی‌ها از واسطه‌های اصلی ورود آنها بودند، عبارت بودند از: اشیای لوکس، ابریشم، فرش و اسلحه از یزد؛ از خلیج فارس، گندم، جو، اسب و خرما؛ از بحرین و جلفا، انواع مروارید و اسب‌های ایرانی و عربی؛ از لار، اسب و اسلحه؛ از چین و ختا، کالاهایی مانند ابریشم، مشک و ریواس؛ از سواحل مدیترانه، جیوه و نقره؛ از هند، فلفل، دارچین، زنجبیل، سیر، داروهای گیاهی، برنج و طلا (شاردن، ۱۳۷۲: ۶۱۳/۲-۶۵۴). بازرگانان هندی از طرف-

های تجاری مهم بازرگانان هرگز محسوب می‌شدند. همین نوع از ارتباطات تجاری نشان‌دهنده حضور و اسکان بازرگانان هندی در هرگز است.

گسترش پهنه فعالیت‌های تجاری بانیان نشان‌دهنده این است که آنها نه تنها دست‌فروشان‌گری نبوده‌اند، بلکه جمعیتی مهاجر بودند که با توجه به موقعیت اقتصادی مناطق مختلف و علایق تجاری آنان در شهرهای مختلف سکونت گزیده و به تجارت و کارهایی چون وام‌دادن می‌پرداختند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۹۷). در کار تجارت بسیار زیرک بوده و از سایر ملیت‌های ساکن ایران در این امر پیشی گرفته و دارای کاروانسراهایی مختص به خودشان بودند (اشترویس، ۱۳۹۶: ۱۳۲-۱۴۶). علاوه بر تجارت و داد و ستد کالا، مهم‌ترین نقش تجاری بانیان، تأمین اعتبار و معاوضه پول رایج بود. آنان به‌عنوان صراف عمل می‌کردند و برای این فعالیت خویش، حق‌العمل می‌گرفتند و از این طریق درآمد زیادی نصیب آن‌ها می‌شد (۲۴: ۲۰۰۶، Floor).

بانیان در اواخر عصر صفوی به‌علت رونق کم تجارت در ایران، در کار پول و معاملات نقدی بحران ایجاد کردند و مشکلاتی را برای تجارت فراهم آوردند (میرزا رفیعا، ۱۳۴۸: ۲۹). آنها در کار صرافی تا آنجا پیش رفتند که در این امر جانشین یهودیان به‌شمار می‌آمدند؛ با کاهش سهم یهودیان در تجارت، در اوایل سده هجدهم تعداد یهودیانی که برای کمپانی هند شرقی هلند اعتبار فراهم می‌کردند، بسیار کمتر از بانیان بود؛ آنها دلالت اصلی کمپانی‌های اروپایی و بانکداران و صرافان بودند. (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۷۷۶) مسکوکات مرغوب را به همراه بازرگانان ارمنی از کشور خارج می‌کردند و با پرداخت رشوه به حاکم بندرعباس، این مسکوکات را به هند می‌بردند (سانسون، ۱۳۷۶: ۱۸۹).

نتیجه‌گیری

تلاش حکومت صفویه برای ایجاد مسیرهای جدید تجاری همزمان شده بود با آغاز طرح‌های اروپاییان برای دور زدن امپراطوری عثمانی و دستیابی به مراکز اقتصادی و بازرگانی؛ این امر سبب

شد که نوعی هدف مشترک بین حکومت صفویه و کمپانی‌های اروپایی به وجود بیاید که با وجود منازعات مرزی دولت صفویه با ازبک‌ها و حکومت عثمانی این امر شتاب گرفت. رونق اقتصادی در عهد شاه عباس یکم موجب شد که اقلیت‌های بازرگان در کنار سایر بازرگانان ایرانی، به عنوان عاملان اصلی مبادلات تجاری در ایران، تحت تأثیر این شرایط در مسیرها و مراکز اقتصادی اجتماع کردند. با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان به این امر پی برد که مراکز اصلی اجتماع اقلیت‌های بازرگان در ایران عهد صفویه بر سر مسیر تجاری شمال به جنوب ایران قرار داشت. اصفهان مرکز اجتماع بازرگانانی از تمامی اقلیت‌های مذهبی و قومی بود که این امر ناشی از این عامل است که شاه عباس اول، قومیت‌های مختلف بازرگان را به این شهر انتقال داد که به رونق هرچه بیشتر فعالیت بازرگانان در این شهر انجامید. این گونه سیاست‌های اصلاحی و اقتصادی در مناطق شمالی و جنوبی ایران نیز صورت گرفت که به طور مستقیم در نوع پراکندگی جغرافیایی اقلیت‌های بازرگان مؤثر بود. بازرگانان یهودی، پراکندگی بیشتری دارند که می‌تواند ناشی از واسطه‌گری آنان و صراف بودن بازرگانان یهودی باشد و یا پراکندگی بازرگانان هندی ناشی از ارتباطات گسترده آنان از هندوستان تا قلمرو عثمانی می‌باشد و بازرگانان ارمنی نقش انتقال دهنده اصلی ابریشم در ایران را دارا بودند که از مرکز حکومت صفوی به طرف اروپا گسترده‌گی داشتند. زرتشتیان نیز در کار تخصصی صادرات پشم یا کرک و محصولات آن بودند و گسترده‌گی قلمرو تجاری کمتری نسبت به سایر اقلیت‌های بازرگان در ایران داشته‌اند (شکل-۱).



شکل ۱: پراکندگی اقلیت‌های بازرگان در ایران عهد صفوی (نگارنده)

منابع

۱. اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق (۱۳۶۰). گردآورنده عبدالحسین نوایی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲. اشترویس، یوهان (۱۳۹۶). سفرنامه، ترجمه ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
۳. اولتاریوس، آدام (۱۳۶۹). سفرنامه اولتاریوس، ترجمه حسین کردبچه، ج ۲، تهران: کتاب برای همه.
۴. اولتاریوس، آدام (۱۳۶۳). سفرنامه، ترجمه احمد بهپور، تهران: ابتکار.
۵. باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۲). سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: صفی‌علیشاه.

۶. تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۶). سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، اصفهان: انتشارات سنائی.
۷. ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۷۷). تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
۸. ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۸۲). تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
۹. جعفری، علی اکبر (۱۳۹۱). «جامعه‌شناسی تاریخی موقعیت و عملکرد اقلیت‌های مذهبی در شهر اصفهان دوره صفوی (مطالعه موردی: ارامنه جلفای اصفهان در عصر صفوی)»، پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان.
۱۰. جملی کارری، جوانی فرانچسکو، سفرنامه کارری، (۱۳۴۸) ترجمه ترجمه عباس نخجوانی - عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
۱۱. حسینی استرآبادی، حسین بن مرتضی، (۱۳۶۶) از شیخ صفی تا شاه صفی (تاریخ سلطانی)، به کوشش احسان اشراقی، تهران، علمی.
۱۲. دلاواله (۱۳۸۴). سفرنامه، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۳. دلند، دولیه (۲۵۳۵). زیبایی‌های ایران، ترجمه محسن صهبا، تهران، انجمن دوست‌داران کتاب.
۱۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۵). ایران در راه عصر جدید: تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰ م، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. سانسون (۱۳۷۶). سفرنامه سانسون (وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی)، به اهتمام تقی تفصیلی، تهران: ابن‌سینا.
۱۷. سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (۱۳۴۹). ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
۱۸. سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران (۱۳۹۶)، ترجمه ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
۱۹. سیوری، راجر (۱۳۷۴)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز.
۲۰. شاردن (۱۳۷۲). سفرنامه، ج ۲ و ۳ و ۴ و ۵، ترجمه اقبال یغمای، تهران: توس.

۲۱. شهردان، رشید(۱۳۶۰). تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان، تهران: نشر راستی.
۲۲. فریر، رانلد (۱۳۸۸). «تجارت در دوره صفویه» (تاریخ ایران دوره صفویه: پژوهش کمبریج)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
۲۳. فلسفی، نصرالله(۱۳۶۹). زندگانی شاه عباس اول، ج ۴، تهران: علمی، ج ۴.
۲۴. فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا(۱۳۶۳). سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا: سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول. ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نو.
۲۵. کاتف، فدت آفانس یویچ(۱۳۵۶). سفرنامه کاتف، ترجمه محمدصادق همایونفرد، تهران: کتابخانه ملی ایران.
۲۶. کروسینسکی، تادیوز (۱۳۶۳). سفرنامه کروسینسکی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی مفتون، تصحیح مریم میراحمدی، تهران: توس.
۲۷. کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشار، نامه‌های شگفت انگیز(۱۳۷۰). ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: اندیشه جوان.
۲۸. کمپفر، انگلبرت(۱۳۶۳). سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
۲۹. کوئن، بروس(۱۳۸۸). مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.
۳۰. کیوانی، مهدی (۱۳۹۵). پیشه‌وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی (جستارهایی در تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران)، ترجمه یزدان فرخی، تهران، امیرکبیر.
۳۱. گرس، ایوان(۱۳۷۰). سفیر زیبا، سفرنامه فرستاده فرانسه در دربار شاه سلطان حسین، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: تهران.
۳۲. متی، رودلف(۱۳۸۴). «تجار در عصر صفوی»، ترجمه حسن زندیه، نامه تاریخ‌پژوهان سال اول، شماره ۱.
۳۳. میرزا رفیعا، دستور الملوک(۱۳۴۸). به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۶، شماره ۴.
۳۴. نرسیسیانس، امیلیا(۱۳۹۰). «تأثیر تجارت بر توسعه هنر نقاشی جلفای اصفهان در عصر صفوی»، مجله جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، دوره ۳، شماره ۲.

۳۵. واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۲). ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم،

تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۳۶. وحید قزوینی، میرزاحمدطاهر (۱۳۸۳). تاریخ جهان آرای عباسی، تصحیح سیدسعید

میرمحمدصادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۳۷. Floor, willem, (۲۰۰۶) The Persian Gulf: A Political and Economic History of Five Port Cities ۱۵۰۰-۱۷۳۰. Paperback – September ۱۵.

۳۸. Floor, Willem, and Edmund Herzig, eds (۲۰۱۶). Arduous Travelling: The Qandahar-Isfahan Highway in the Seventeenth Century. London: I.B.Tauris, ۲۰۱۶. Accessed September ۷.